

شناخت و تحلیل مکتب حدیثی قم از آغاز تا قرن پنجم هجری

محمدرضا جباری

دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

مکتب حدیثی قم با داشتن مشخصاتی از دیگر مکاتب حدیثی شیعه، همچون مکتب مدینه، کوفه، بغداد، ری و خراسان متمایز می‌نماید. کثرت محدثان موجود در این مرکز حدیثی و اقدامات مفید آنان در تدوین برخی از مجموعه‌های گران‌سنگ حدیثی، اهتمام شدید بر حفظ و جمع‌آوری حدیث، و پرهیز از نقل احادیث ضعیف از ویژگیهای مهم محدثان این حوزه حدیثی بوده‌است. علاوه بر آن، نص‌گرایی یا اخباری‌گری یا گرایش به مکتب اهل الحدیث، و پرهیز از دخالت دادن اجتهاد و رأی در فهم و نقادی معنای احادیث، دیدگاه خاص نسبت به معنای غلو و تعیین غلات و برخورد شدید با غلات، از مهمترین مشخصات آن بوده‌است. در دوره‌ای که از نیمه اول قرن سوم آغاز شد، قمیمین به اخراج محدثانی که احادیث ضعیف یا غلوآمیز را نقل می‌کردند پرداختند. این حوزه حدیثی در دو قرن سوم و چهارم، اوج دوران نشاط و تحرک خود را پشت سر نهاد و سرانجام با فعالیت‌های شیخ مفید و سید مرتضی در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، مغلوب مکتب عقل‌گرای بغداد شد. از مهمترین محدثان این حوزه حدیثی، علی بن بابویه قمی، و فرزندش، شیخ صدوق، محمد بن الحسن بن الولید، محمد بن قولویه و فرزندش جعفر بوده‌اند.

کلید واژه‌ها: مکتب حدیثی - قم - مکتب حدیثی قم

مقدمه

شناخت و تحلیل مکاتب حدیثی شیعی در قرون اولیه اسلامی، از مباحث لازم در موضوعات مربوط به بررسی تاریخ تحولات حدیث، و همچنین ادوار فقه و اجتهاد می باشد. علی رغم اهمیت این گونه مباحث و نقش آن در شناخت زیربناهای فکری حاکم بر حوزه های حدیثی شیعی و جایگاه آن در نوع داوری نسبت به صحت و سقم معنای احادیث، آن سان که شایسته است، به خصوص در زمینه حوزه های حدیث شیعی، تحقیقات متنوع به چشم نمی خورد.

از جمله مهمترین و فعالترین حوزه های حدیثی شیعه، به خصوص در دو قرن سوم و چهارم هجری، حوزه حدیثی قم است. این حوزه حدیثی، با توجه به کثرت محدثان آن و سابقه دیرین گرایشهای شیعی در آن و ارتباطات مستمرش با وجودات مقدسه معصومین (ع) و همچنین راویان شیعی در عراق، حجاز و دیگر شهرهای ایران، جایگاه ممتازی یافته است. علاوه بر کثرت محدثان این حوزه حدیثی، وجود برخی دیدگاههای خاص آن را از دیگر حوزه ها متمایز ساخته است. به عنوان نمونه، به نحوه نگرش قمیین نسبت به ذوات و علوم امامان معصوم (ع)، تعریف غلو و تعیین مصداق غلات، مسأله سهوالتبی (ص)، و نوع نگرش نسبت به بررسیهای عقلانی و اجتهادی در نقد احادیث، می توان اشاره کرد.

محدثان مکتب قم، به خصوص در نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم و بخشی از نیمه دوم آن، دارای سیطره علمی وسیعی بر مراکز شیعه نشین آن عصر بوده اند؛ تا جایی که بنا به نقل شیخ طوسی، حسین بن روح نوبختی، که به عنوان سومین سفیر ناحیه مقدسه در عصر غیبت صغری برگزیده شد، کتابی حدیثی را که از نظر اعتبار مشکوک می نمود به نزد دانشمندان حوزه قم فرستاد تا پس از مطالعه، نظر خود را درباره صحت و سقم احادیث آن ابراز دارند و آنان نیز پس از بررسی ابراز داشتند که به جز یک حدیث، دیگر احادیث آن کتاب را می پذیرند.^(۱) این نقل

۱- طوسی، محمد بن الحسن: کتاب الغیبه، بیروت، دارالکتاب الاسلامی، ص ۲۴۰.

و شواهد دیگر نشانگر جایگاه ممتاز دانشمندان و محدثان قم در این برهه زمانی در نزد دیگر بزرگان شیعه، حتی نایب خاص حضرت مهدی (عج) می باشد.

قرن چهارم هجری را می توان اوج دوران شکوفایی و فعالیت مکتب حدیثی قم تلقی کرد. تدوین مجموعه های گران سنگ حدیثی و فقهی توسط دانشمندان قم همچون صدوقین، و یا دانشمندان و محدثان مرتبط با حوزه قم همچون کلینی، از مهمترین نشانه های این شکوفایی و پویایی است. این پویایی ناشی از زمینه ها و اسبابی است که نیازمند به بررسی می باشد. اما در اواخر قرن چهارم رفته رفته نوعی رکود و یا افول در این حوزه مهم حدیثی پدید آمد. از مهمترین اسباب این امر، تنازع موجود بین دانشمندان بنام مکتب بغداد همچون شیخ مفید و سید مرتضی با نگرش نص گرایانه حاکم بر مکتب قم بود. از اوایل قرن چهارم هجری نوعی حرکت عقل گرایانه و یا به کارگیری اجتهاد و ابزار عقل در فهم و نقد احادیث توسط ابن ابی عقیل عمّانی و ابن جنید اسکافی آغاز شده بود،^(۱) و با تداوم این روش از سوی مفید و مرتضی در پایان قرن چهارم، حوزه قم نتوانست در برابر هجمات دانشمندان بغداد مقاومت کند و به ناچار جای خود را به حوزه بغداد و نمایندگان قدرتمندش همچون مفید و مرتضی داد.^(۲)

فواید شناخت مکاتب حدیثی

از آنچه گذشت، تا حدودی اهمیت و فواید پژوهشهای مربوط به مکاتب حدیثی روشن شد. اکنون نکاتی را در این خصوص یادآور می شویم:

۱- مناطق مختلف عالم اسلامی، بسته به نوع گرایشها و تفکرات حاکم بر آن، مکاتب متناسب با خود را تشکیل می داده اند. به عنوان نمونه، مدینه به خاطر

۱- رک: فضلی، عبدالهادی: *تاریخ التشريع الاسلامی*، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۴ هـ صص ۲۵۰-۲۵۴.

۲- مدرسی طباطبائی، سیدحسین: *مقدمه ای بر فقه شیعه*، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ص ۵۴.

حضور صحابه در آنجا و نقل احادیث متنوع از پیامبر و معصومین (ع) از نوعی حدیث گرایي برخوردار بوده و محدثان مدنی نیاز کمتری به نقادای عقلی در احادیث احساس می‌کردند. در نقطه مقابل کوفه به خاطر برخی عوامل از جمله دوری از محل استقرار صحابه و همچنین ائمه معصومین (ع) به عمل به قیاس و دخالت دادن عقل در فهم معانی احادیث تمایل پیدا کرد. تحلیل گرایشهای موجود در این حوزه‌های مختلف در گرو مباحث مربوط به مکاتب حدیثی است.^(۱)

۲- از خلال شناخت مبانی فکری حاکم بر مکاتب حدیثی، می‌توان عالمان رجال و تراجم را در نوع قضاوتشان نسبت به روایان حدیث یاری بخشید. پیدایش دو جریان فکری مهم در عصر حضور امامان شیعه (ع)، یعنی مفوضه و در نقطه مقابل آنان، مقصره، موجب آن شد که موجی از حملات از سوی طرفین نسبت به طرف مقابل انجام، و گروهی گروه دیگر را به غلو متهم، و آن گروه متهم نیز گروه مقابل را به تقصیر نسبت به جایگاه و علوم ائمه (ع) متهم سازند. از این رو، برخی از کسانی که در غالب منابع رجالی تضعیف شده‌اند، بنا به اعتقاد عده‌ای از رجالیان، به خاطر نقل احادیثی بوده که در تلقی برخی گروهها بوی غلو از آنها استشمام می‌شده است. به عنوان نمونه می‌توان به محمد بن سنان، جابر بن یزید جعفی، و مفصل بن عمر جعفی اشاره کرد.^(۲)

۳- دیگر فایده شناخت مکاتب حدیثی آن که، از خلال معرفی محدثان مرتبط با هر مکتب و حوزه حدیثی، مقایسه حوزه‌های حدیثی با یکدیگر با سهولت بیشتری قابل انجام خواهد بود.

به عنوان نمونه در برشماری محدثان مکاتب قم، کوفه، مدینه، ری، خراسان، بغداد، بصره... و مقایسه آنها با هم، آنهایی که ملقب به لقب «کوفی» و سپس آنهایی را که ملقب به لقب «قمی» هستند دارای کثرت قابل ملاحظه‌ای

۱- فضلی، عبدالهادی: پیشین، صص ۱۴۳-۱۴۴.

۲- رک. مامقانی، عبدالله: تنقیح المقال، نجف، مطبعة مرتضویه، ۱۳۵۲ هج ۳ رقم ۱۰۸۱۹ و رقم

۱۲۰۸۴ و ج ۱ رقم ۱۶۲۱.

می‌یابیم^(۱)، که نشانگر امتیاز این دو حوزه حدیثی و اهمیت مضاعف آنهاست. بدین جهت، معرفی محدثان مربوط به هر یک از مکاتب حدیثی و آثار و تلاشهای علمی آنها در این مباحث اجتناب‌ناپذیر است.

۴- وجود روابط متقابل حدیثی بین محدثان مراکز مختلف، و انجام سفرها به منظور کسب و سماع حدیث (الرحلة فی طلب الحدیث) نیز از موضوعاتی است که از خلال شناخت مکاتب حدیثی و فعالیت آنها قابل تحصیل است. به عنوان نمونه، در حوزه حدیثی قم، شخصیت مبرزی همچون شیخ صدوق را داریم که یکی از فعالترین و پرسفرتترین محدثان شیعی است، که شاید کمتر محدثی همچون وی، به انجام سفرهای بلند برای افاده و استفاده‌های حدیثی پرداخته باشد. در شرح سفرهای وی بدین منظور، همان‌گونه که نام شهرهای مناطق اسلامی در غرب و جنوب غربی ایران همچون بغداد، کوفه، مدینه و مکه به چشم می‌خورد به نام بسیاری از شهرهای شرقی ایران در خراسان و ماوراءالنهر همچون بلخ، بخارا، طوس، سمرقند، فاراب، خوارزم، ایلاق، زَمَخْشَر، جرجان، هرات و... نیز بر می‌خوریم.^(۲) همچنین برخی از محدثان، از دیگر نقاط به قم سفر کرده و از محدثان این دیار کسب حدیث کرده و خود به نقل حدیث پرداخته‌اند که به عنوان یک نمونه به حسین بن سعید اهوازی اشاره می‌کنیم که تا آخر عمر در قم به سر برد و در همان جا رحلت نمود.^(۳)

۵- حوزه‌ها و نحله‌های حدیثی، گاه برای ردّ یا قبول یک روایت، شرایط خاصی را عنوان می‌کردند که مربوط به مَنَهَج آنان در نقل و قبول حدیث بوده است. چنان‌که در مورد الفاظی که برای نقل حدیث به کار می‌بردند یا الفاظ توثیق، تعدیل و جرح راویان، و یا شیوه‌های نقد رجالی، و طرق اخذ حدیث همچون سماع، املاء،

۱- طوسی، محمد بن الحسن: *رجال الطوسی*، نجف، مطبعة حیدریة، ۱۳۸۰ هـ؛ نجاشی، احمد بن علی:

رجال النجاشی، قم، مکتبه الداوری، بی‌تا.

۲- معارف، مجید: *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، نشر ضریح، ۱۳۷۴ ش، ص ۴۹۵.

۳- نجاشی: پیشین، ص ۴۴.

کتابت، وجادة و... گاه دارای مشی خاصی بوده‌اند که از طریق مطالعات مربوط به شناخت مکاتب حدیثی قابل حصول است.

مکاتب حدیثی شیعه

۱- مکتب مدینه

از دوران نزول وحی، که در اصطلاح ادوار فقه و تشریح اسلامی به «عصر تشریح» معروف است، مدینه به عنوان مرکز رشد و بلوغ محدثان اسلامی همواره دارای نقش مؤثری بوده است. استقرار حاکمیت دینی در مدینه در عصر نبوی، و نزول غالب آیات الهی در این مرکز، موجب آن شد که این شهر همچون سرچشمه‌ای جوشان برای دیگر شهرها در مراکز عالم اسلامی مطرح باشد. پس از رحلت پیامبرگرامی اسلام (ص)، وجود صحابه و در رأس آنان امیرالمؤمنین (ع) در این شهر، موجب استمرار نقش یاد شده بود.

از مهمترین اشاعه دهندگان حدیث نبوی، اهل بیت عصمت و طهارت (ع) یعنی امیرالمؤمنین (ع)، فاطمه زهرا (ع)، امام حسن مجتبی (ع) و امام حسین (ع) بودند. در کنار این ذوات مقدسه، شیعیان مخلصشان قرار داشتند که تلاشهای آنان سنگ بنای مکتب حدیثی مدینه را بنیان نهاد. این مکتب به خلاف مکتب حدیثی سنی در مدینه، خط صحیح رسالت نبوی را دنبال می‌کرد و از دخالت دادن افکار بدعت‌آمیز در دین پرهیز داشت. اگر به پژوهشهایی که سیر تاریخی مکتب حدیثی سنی در مدینه را بررسی کرده‌اند مراجعه کنیم خواهیم دید که معمولاً اعترافات صریحی درباره بروز انحراف در این مکتب، به خصوص از عصر دومین خلیفه، به چشم می‌خورد. معروف است که اولین بناکننده بنیان رأی و قیاس، خود عمر بن خطاب بوده است. این کار در حالی صورت گرفت که وی شدیداً به مقابله با جریان نقل احادیث پیامبر (ص) برخاست. (۱) از این رو، مکتب سنی حدیثی مدینه در

۱- فضلی، عبدالهادی: «الشیخ المفید مؤسس المدرسة الاصولية الامامية»، مجموعه مقالات کنگره شیخ

مفید، شماره ۸؛ الحسنی، هاشم معروف: المبادئ العامة للفقہ الجعفری، ص ۵۸.

همان آغاز دوران پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) گرفتار دو آفت «رأی» و «نقل شفاهی احادیث» شد.

در مقابل، آن‌سان که شواهد تاریخی گواهی می‌دهند، حدیث نبوی در عالم شیعی توسط امیرالمؤمنین (ع) و شیعیانش از همان دوران حیات پیامبر (ص) به صورت مکتوب و مدوّن ثبت و ضبط شد.^(۱) از این پس، مدینه به عنوان مرکز حضور و استقرار غالب امامان شیعه به حوزه قوی تربیت محدّثان زبردست تبدیل شد و جلسات افاده و استفاده‌های حدیثی همواره در مسجد مدینه و در بیوت ائمه (ع) و دیگر نقاط مناسب برقرار بود. برخی از اصحاب ائمه (ع) همچون ابان بن تغلب یا عبدالرحمان بن حجاج و دیگران از سوی ائمه (ع) موظف می‌شدند در مسجد مدینه نشسته به نقل حدیث بپردازند.^(۲)

در عصر امام صادق (ع)، بروز جریان ترجمه منابع بیگانه، و ورود معارف غیر اسلامی در میان مسلمانان، موجب طرح اندیشه‌ها و سوالات جدید شد. علاوه بر آن‌که زمینه‌هایی نیز از قبل با پیدایش فرق و نحله‌های جدید کلامی پیدا شده بود، طرح این سوالات و اخذ پاسخ آنها از امام (ع)، موجب بروز نوعی تنوع و تکثر در احادیث این دوره شده است.

عواملی نیز موجب شد تا اجتهاد و تحلیل عقلانی احادیث در مکتب مدینه بروز نماید. با وجود آن‌که مکتب حدیثی سنّی در مدینه گرایش به سمت تکیه بر نصوص و احادیث، به جای پرداختن به تحلیلهای عقلانی داشت، از خلال درگیری فکری و کلامی شیعیان و مخالفان، باب مناظره مفتوح و برخی از مبرزان از اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) متبخر در فنّ مناظره گشتند که می‌توان از میان آنها به مؤمن الطاق، هشام بن حکم و ابان بن تغلب اشاره کرد.^(۳)

۱- معارف، مجید: پیشین صص ۳-۷.

۲- خوئی، سیدابوالقاسم: معجم رجال الحدیث، بیروت، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱، ص ۱۴۴ و ج ۹، ص ۳۱۶.

۳- کشی، محمد بن عمر: رجال کشی، تصحیح حسن مصطفوی، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش، ص ۲۵۶ و

۲- مکتب کوفه

آغاز حرکت حدیثی شیعه در کوفه به تاریخ ورود امیرالمؤمنین علی (ع) به این شهر باز می‌گردد، که موجب هجرت عدّه زیادی از صحابه و تابعین بدین دیار شد. اما آغاز مدرسه حدیثی سنی در کوفه به عصر فتوحات و تأسیس این شهر، یعنی عصر خلیفه دوم مربوط می‌شود. قبلاً اشاره شد که معمولاً مدرسه حدیثی کوفه، در مقابل مدرسه مدینه، به گرایش به سمت رأی و قیاس و اجتهاد معروف گشته است. هر چند می‌توان منشأگرایش به سمت رأی و قیاس در عالم اهل سنت را به مدینه و به عصر خلیفه دوم بازگرداند ولی پس از این عصر، مدینه بیشتر به سمت نصّ‌گرایی، و کوفه به سمت رأی و قیاس و اجتهاد گام برداشت. برخی، عبدالله بن مسعود را از اولین مروّجان این امر در کوفه به حساب آورده‌اند و اوچ آن را به دوران ابوحنیفه مربوط دانسته‌اند، که البته سخن یاد شده درباره عبدالله بن مسعود نیاز به تأمل دارد.

روابط متقابل محدثان شیعی و سنی در کوفه، شیعیان را در گرایش به سمت رأی و اجتهاد تحت تأثیر قرار داد. هر چند بهره‌گیری شیعیان کوفه از محضر معصومین (ع) و روابط آنان با مدینه مانع بروز اشکال خطرناک رأی و قیاس، آن‌سان که در ابوحنیفه و پیروانش وجود داشت، گردید. از شواهد این گرایش، جریان مکالمه ابان بن تغلب کوفی با امام صادق (ع) در باب دینه قطع انگشتان است. هنگامی که امام (ع) دینه قطع انگشتان یک زن را در صورت عبور از ثلث، نصف دینه مرد تحدید و تعیین فرمودند، با اعتراض ابان مواجه گشتند و در پاسخ به اعتراض وی، او را از این که مبادا در دام قیاس، که امری شیطانی است، درافتد برحذر داشتند. (۱)

با وجود تأثراتی در زمینه گرایش به سمت رأی و قیاس، شیعیان در کوفه در

۱- صدوق، محمد بن علی بن بابویه: من لا یحضره الفقیه، باب الجراحات و القتل بین الرجال و النساء،

مجموع توانستند خطّ صحیح اهل بیت (ع) را حفظ کنند. و شاید علاوه بر روابط مستمرّشان با مدینه، حضور نمایندگان و وکلای ائمه (ع) در عراق و در کوفه از مهمترین عوامل این امر بوده باشد.^(۱)

از اموری که مکتب کوفه را از مکتب مدینه متمایز می‌سازد آنکه، درگیریهای کلامی و فقهی با مخالفان، موجب طرح مسائل و فروع جدید در این حوزه حدیثی می‌شد. علاوه بر آنکه، دوری آنان از مدینه و محل استقرار ائمه (ع) موجب شد امامان (ع) روشهای بدوی اجتهاد، یعنی تفریع و تطبیق فروع بر اصول را بدانان بیاموزند.^(۲) و در همین راستا، محدثان کوفی توجه خاصی به روایات علاجیه در اخبار متعارض داشتند.^(۳) حضور موقت امام صادق (ع) در این شهر پس از احضار ایشان از سوی ابوالعباس سفّاح، برکات زیادی برای مکتب کوفه به دنبال داشت.

۳ و ۴ مکتب قم و ری

دو منطقه شیعه نشین قم و ری، از بدو ورود تشیع به آنها، محلّ رشد و پرورش محدثان برجسته شیعی بوده‌اند. البته سابقه تشیع قم مقدم بر ری است و به ربع آخر قرن اول هجری باز می‌گردد.^(۴) ولی گسترش تشیع در ری به قرن سوم و طبعاً ورود تشیع به آن شهر، به قرن دوم مربوط می‌گردد.^(۵) از آن جا که دو مکتب قم و ری، به اعتباری میراث دار مکتب کوفه محسوب

۱- وکلاء و نمایندگان امامان شیعه (ع) که در سازمان وکالت به کار مشغول بودند و در نقاط مختلف شیعه‌نشین حضور داشتند، نقش مهمی در ایجاد ارتباط بین شیعیان در اقطر نقاط و مراکز استقرار ائمه (ع) ایفا می‌کردند. به کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (ع)، دکتر جاسم حسین، انتشارات امیرکبیر

۲- فضلی، عبدالهادی: پیشین، صص ۱۲۲-۱۲۳.

۳- انصاری، شیخ مرتضی: فرائد الاصول، قم، مصطفوی، ۱۳۷۴ هـ، ص ۴۴۴.

۴- قمی، حسن بن محمد بن الحسن: تاریخ قم، تصحیح تهرانی، تهران توس (طبع مجدد)، ۱۳۶۱ ش، ص ۲۴۱.

۵- جعفریان، رسول: تاریخ تشیع در ایران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش، صص ۱۹۰-۱۹۲.

می‌شوند،^(۱) لذا این دو مکتب را در کنار هم می‌توان قرار داد. علاوه بر آن که روابط محکمی بین محدثان این دو حوزه برقرار بوده است. اهمیت این دو حوزه حدیثی در قرن سوم و چهارم بدان حد رسید که حوزه مهم کوفه را تحت الشعاع قرار داد. چنان که محدثان برجسته‌ای را که در این دو قرن از دو حوزه حدیثی قم و ری برخاستند به هیچ عنوان در کوفه مشاهده نمی‌کنیم. از این رو، می‌توان در سلسله پیدایش و تحوّل مکاتب حدیثی شیعی، کوفه را میراث‌دار مدینه، و قم و ری را میراث‌دار کوفه، و سپس بغداد را جانشین قم و ری دانست.

یکی از مهمترین دلایل انتقال فعالیت‌های حدیثی شیعه از عراق به ایران، فشارهای زیادی بود که فقها و محدثان شیعی در عراق از سوی عباسیان متحمل می‌شدند. لذا آنان با هجرت به ایران و توطّن در این دو منطقه شیعه‌نشین، به نشر فقه و حدیث آل محمد (ص) مبادرت ورزیدند.^(۲)

ری، به خصوص زمانی که «احمد بن حسن مادرانی» بر آن غلبه یافت از گرایش‌های قوی شیعی برخوردار گردید.^(۳) پیش از این، ری یک دوره ناصبی‌گری و غلبه اهل سنت و جماعت را از سر گذرانیده بود.^(۴) البته قریب سی سال حکومت علویان در ری، زمینه‌های گسترش تشیع را در آن فراهم آورده بود.^(۵) بنا به گفته قاضی نورا... شوشتری، پس از تسلط احمد بن حسن مادرانی بر ری، علمای شیعی با تصنیف کتب شیعی، به او تقرب می‌جستند، که از جمله آنها عبدالرحمان بن ابی حاتم را می‌توان نام برد شاید بتوان این امر و این دوره را به عنوان آغاز جریان

۱- آصفی، محمد مهدی: *تاریخ فقه الشیعه*، در مقدمه اللمعة الدمشقیة، نشر دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۴۳.

۲- وجود مقابر متعدّد طالبیین در قم و همچنین ری، از شواهد زنده این مدعاست.

۳- حموی، یاقوت: *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، ج ۳، ص ۱۲۱.

۴- الاسکافی، ابو جعفر: *المعیار والموازنة*، بیروت، بی‌نا، بی‌تا، ص ۳۲.

۵- ابن کثیر: *البداية والنهاية*، بیروت، ۱۹۶۶ م، ج ۱۱، ص ۶.

حدیث شیعی در ری قلمداد نمود.^(۱)

لازم به ذکر است که وجود جماعت اهل سنت در ری در کنار شیعیان، این شهر را به محفلی برای طرح اختلافات عقیدتی شیعیان، حنفیان و شافعیان تبدیل نموده بود. گرچه شیعیان به تدریج بر بخشهای مختلف ری حاکمیت یافتند ولی تأثیر وجود چنین جوی، بر پیدایش نوعی عقل‌گرایی و واقع‌نگری در حوزه حدیثی ری قابل انکار نیست. این امر در قم به چشم نمی‌خورد؛ چرا که در این شهر، یک دست بودن جریان تشیع و عدم برخورد های فکری با مخالفان موجب تأکید افراطی محدثان این حوزه بر عمل به ظواهر روایات، و پرهیز از هر نوع دخالت دادن عقل و اجتهاد در فهم و نقادای حدیث شده بود.

از دیگر ویژگیهای حوزه ری گرایش محدثان آن به سمت مسائل کلامی و اصول دین است. از این روست که بخش عمده‌ای از الکافی مشتمل بر مباحث عقیدتی است. دیگر امتیاز این حوزه حدیثی آن است که احادیث آن به قلت واسطه اشتها دارند. حضور آل بویه در آغاز قرن چهارم در ری و ترویج تشیع و حمایت از شیعیان نیز در پویایی و تقویت و نشاط این حوزه حدیثی مؤثر بود.^(۲)

۵- مکتب خراسان

از قرن دوم هجری بدین سو، خراسان به محلی مناسب برای حضور و رشد و گسترش تشیع تبدیل گشت. حضور کوتاه مدت امام رضا(ع) در این منطقه یکی از مهمترین عوامل تعمیق و تقویت حدیث شیعی و پیدایش محدثان شیعی در ناحیه خراسان گشت. در بررسی منابع مربوط به تاریخ تشیع در ایران، شواهد متنوعی دال بر برگرایشهای شیعی در قرن دوم هجری، در نقاط مختلف خراسان به چشم می‌خورد که به خصوص در دوره حضور امام هشتم(ع) در مرو، با ارتباطات حضوری و مکاتبه‌ای که با ایشان داشتند، گسترش یافت.^(۳)

۱- قمی، شیخ عباس: *الکنى واللقاب*، قم، بیدار، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۳۰.

۲- جعفریان، صص ۱۴۱ و ۱۴۷. ۳- پیشین، صص ۱۴۱ و ۱۴۷.

در دوره کوتاه حضور آن حضرت در مرو، احادیث زیادی توسط ایشان به شیعیان افاضه شد. نقش مناظرات کلامی آن جناب با مخالفان، در تبیین دیدگاههای شیعه پیرامون مسائل عقلی و کلامی رایج در آن عصر قابل توجه است. مباحثی همچون امامت، توضیح معنا و مصداق شیعه، توضیح مصداق صحابی، معنای اولوالامر و مصداق آن، ایمان ابوطالب، معنای امر بین الامرین، معنای رؤیت خداوند در قیامت و... بخشی از موضوعات مناظرات، نامه‌ها و احادیث آن حضرت را تشکیل می‌دهند.^(۱) نقش مهم حضور امام رضا(ع) در مرو، در بُعد تصحیح کتب حدیثی نیز شایان توجه است که این امر یا با ارائه کتب حدیث به آن حضرت یا با عرضه خود احادیث و تصحیح آنها صورت می‌گرفت.

مکتب خراسان دارای راویان متعددی است که شواهد تاریخی موجود بر این کثرت دلالت می‌کند. به عنوان نمونه، تعداد فراوان راویان نیشابور که حدیث «سلسله الذهب» را ثبت کردند،^(۲) و همچنین القاب خراسانی، مروزی، هروی، سمرقندی، بیهقی، نیشابوری و... در بین نام راویان از شواهد این مدعایند. از ویژگیهای مکتب خراسان، گرایش به سمت مسائل کلامی به جای پرداختن به فروع فقهی است. لذا غالب روایات امام رضا(ع) نیز معطوف به این جهت بوده است. حدیث سلسله الذهب که به اصلی ترین اصول اعتقادی پرداخته دلیل بر این مدعاست. در دوره‌های بعد، پیدایش برخی جریانات افراطی و متمایل به غلو در خراسان، و به خصوص نیشابور، موجب شد که برخی از دانشمندان مبرز شیعی همچون فضل بن شاذان به مقابله با این جریانات برخیزند.^(۳) و در قرن چهارم، سفر محدثان برجسته‌ای، همچون شیخ صدوق، به مناطق خراسان، در حفظ سلامت احادیث این حوزه نقش بسیار داشته است.

۱- پیشین، ص ۱۵۷.

۲- قندوزی: ینابیع المودة، ترکیه، ۱۳۰۱ هـ، ص ۳۶۴ و صدوق، محمد بن علی بن بابویه: عیون اخبار

الرضا(ع)، قم، ۱۳۷۷ ش، ج ۲ ص ۱۳۲-۱۳۳. ۳- کشی، محمد بن عمر: پیشین، ص ۵۴۲.

۶- مکتب بغداد

شروع به کار این حوزه حدیثی، به نیمه قرن دوم هجری مربوط می‌شود. از زمانی که منصور، دومین خلیفه عباسی، پایتخت خود را با تأسیس بغداد، از کوفه بدانجا منتقل کرد و گروه‌هایی از شیعیان به دلایل مختلف راهی آنجا شدند و در آن سکناگزیدند، حدیث شیعی نیز بدان راه یافت. بخش عمده‌ای از این شیعیان، ابتدا در کوفه می‌زیستند. از این‌رو، مکتب بغداد نیز همچون قم و ری از آبشخور مکتب کوفه سیراب شده‌است.

رشد فزاینده حضور محدثان شیعی را در بغداد می‌توان با تأملی در فهرست راویان ائمه (ع) مورد تأیید قرار داد. از عصر امام ششم (ع) به بعد، که معاصر با تأسیس بغداد بوده‌است در پی اسامی تعدادی از راویان، به لقب «بغدادی» بر می‌خوریم. در عصر امام کاظم (ع)، که آن حضرت برای چند سال در این شهر محبوس بودند، تعداد زیادی از راویان برجسته شیعه در بغداد گرد هم آمدند که به عنوان نمونه می‌توان به محمد بن ابی عمیر، عبدالرحمان بن حجّاج، یونس بن عبدالرحمان، سعید بن جناح، سندی بن الربیع، عیسی بن سری، فضل بن یونس، قاسم بن عروة، یحیی بن حجّاج کرخی، قاسم بن محمد جوهری، نصر بن سويد، یعقوب بن یزید، و هشام بن حکم اشاره کرد که از این میان، یونس بن عبدالرحمان و محمد بن ابی عمیر در شمار اصحاب اجماعند.^(۱)

در عصر امام جواد (ع) نیز که آن حضرت مدتی در بغداد به سر بردند، این حوزه حدیثی از رشد و بالندگی مناسبی برخوردار شد. روایت مسعودی مبنی بر اجتماع بیش از هشتاد محدث و شخصیت مبرز شیعی در خانه عبدالرحمان بن حجّاج در بغداد در محله برکه زلول، برای بحث پیرامون امامت امام جواد (ع) پس از شهادت امام رضا (ع)، از نشانه‌های کثرت حضور محدثان شیعه در بغداد این عصر است.^(۲)

۱- معارف، مجید: پیشین، ص ۳۷۱.

۲- سعودی، علی بن الحسن: اثبات الوصیة، نجف، ۱۹۵۵ م. صص ۲۱۳-۲۱۵.

در طول قرن سوم و چهارم، به خصوص با انتقال مرکز رهبری سازمان وکالت از سامرا به بغداد در عصر غیبت صغری، پویایی و نشاط این حوزه حدیثی ادامه یافت. در اوایل قرن چهارم، با تسلط معزالدوله دیلمی بر بغداد، دانش و حکومت دست به دست داده و در خدمت به مذهب اهل بیت (ع) شمشیر و قلم به همیاری برخاستند. حاصل این امر پیدایش شخصیت‌های مبرزی همچون شیخ مفید، سید رضی، سید مرتضی و شیخ طوسی و غیر آنان در این حوزه حدیثی است. علاوه بر آن‌که محدثان مبرزی از قم و ری، همچون صدوق و کلینی در ارتباط با این حوزه بوده‌اند. منازعات موجود بین قم و بغداد در اواخر قرن چهارم سرانجام به رکود حوزه قم و رشد حوزه بغداد و جانشینی آن به جای مرکز علمی قم انجامید که در ادامه، به آن خواهیم پرداخت.

جایگاه و اهمیت حوزه حدیثی قم

قم به عنوان مرکز دیرپای تشیع در ایران، از اواخر قرن اول هجری کانون حضور شیعیان و علاقه‌مندان به خاندان پیامبر اکرم (ص) قلمداد می‌شده است. روایات اهل بیت (ع) در باره امتیازات قم و شیعیان مقیم آن، حاکی از جایگاه رفیع این حوزه حدیث در نزد امامان شیعه (ع) است. تعبیری همچون: «قم بَلَدُنَا وَ بَلَدُ شِيعَتِنَا» یا «أهل قم أنصارنا» یا «وَإِنَّ لَنَا حَرَمًا وَ هُوَ بَلَدَةُ قَم» یا «فی قم شیعتنا و موالینا» یا «إِنَّ الْبَلَايَا مَدْفُوعَةٌ عَنْ قَمٍ وَ أَهْلِهَا» یا «سَلَامُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ قَمٍ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ قَمٍ...» و یا «لَوْلَا الْقَمِيّونَ لَضَاعَ الدِّينُ» در میان این روایات به چشم می‌خورد.^(۱)

شواهد متعددی حکایت از محبت متقابل قمیین و امامان شیعه (ع) دارد. به عنوان نمونه، عیسی بن عبدالله قمی هنگامی که به محضر امام صادق (ع) مشرف می‌شود و عرض ولایت و ارادت می‌کند آن حضرت بین دو دیدگان وی را بوسید و فرمود: «تو از ما اهل بیت، می‌باشی.» و درباره برادرش عمران بن عبدالله قمی،

۱- قمی، شیخ عباس: سفینه البحار، تهران، فراهانی، ج ۲، ص ۴۴۶.

فرمود: «این، نجیبی است از قومی نجیب».^(۱)

مراودات و رفت و آمدهای قمیین به مراکز استقرار ائمه (ع) در مدینه، کوفه، بغداد و سامرا همواره در جریان بوده است و طبیعی است اندوخته‌های فراوان حدیثی از این طریق به این حوزه حدیثی منتقل می‌شده است.

حوزه حدیثی قم، محدثان و فقهای آن، به خصوص در قرون سوم و چهارم، نقش مرجعیت علمی برای دیگر محدثان شیعی را بر عهده داشته‌اند. امام رضا (ع) علی بن مسیب را که از آن حضرت پرسیده بود: «به هنگام عدم دسترسی به شما معالم دین خود را از چه کسی فراگیرم؟» پاسخ فرمود: «از زکریا بن آدم قمی که در امور دین و دنیا امین است». و در پاسخ عبدالعزیز بن مهتدی وی را به مراجعه نزد یونس بن عبدالرحمان قمی راهنمایی فرمود.^(۲)

تبخر محدثان قم در فن حدیث موجب گردید که آنان مرجع مطمئنی در تصحیح کتب و جوامع حدیثی باشند. قبلاً اشاره کردیم که سومین سفیر ناحیه مقدسه، یعنی حسین بن روح نوبختی، کتابی را که اخبارش مشکوک بود برای نظردهی به نزد محدثان حوزه قم فرستاد.

محدثان قم، نقش استادی برای برخی از شخصیت‌های مبرز علمی شیعه را ایفا کرده‌اند. ابوعمرو کثی نزد محمد بن قولویه قمی و شیخ مفید نزد جعفر بن محمد بن قولویه قمی و در نزد شیخ صدوق تلمذ کرده‌اند.

از برخی از محدثان برجسته قم اجازات حدیثی بر جای مانده که نشانگر توجه دیگر محدثان به دانشمندان حوزه حدیثی قم است. به عنوان نمونه محمد بن احمد بن داود قمی در سال ۳۶۰ هجری روایت کتاب مزار و دیگر مصنفاتش را به محمد بن عبدالله بن عبدالرحمان بن سمیع اجازه داد. محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری نیز اجازه نقل کتاب قرب الاسناد پدرش را به ابوعمرو سعید بن عمران صادر نمود.^(۳)

۱- کثی، محمد بن عمر: پیشین، صص ۳۳۲-۳۳۳.

۲- پیشین، صص ۵۹۵ و ۴۸۳.

۳- تهرانی، شیخ آقا بزرگ: طبقات اعلام الشيعة، قم، نشر اسماعیلیان، بی تا، ج ۱، صص ۲۷۹ و ۱۳۵ و

جایگاه خاص قم، قمیین و حوزه قم موجب آن بود که برخی از محدثان دیگر بلاد نیز به این دیار سفر کنند و تا آخر عمر در آنجا بمانند. به عنوان نمونه، از حسین بن سعید اهوازی، و برادرش حسن، و بسیاری از طالبیین می توان نام برد. نام برخی از محدثان قم در غالب اسناد و کتب روایی مستقدمین ذکر شده است. این موضوع گویای کثرت نقل حدیث توسط آنان و تبخّرشان در این فنّ است. از جمله این افراد، ابن ابی جیّد قمی است.^(۱) درباره تالیفات برخی از محدثان مبرز قم، ارقام حیرت آوری نقل شده است. شیخ صدوق آمار تالیفات پدرش، علی بن بابویه قمی، را قریب به یکصد اثر ذکر می کند.^(۲) این در حالی است که آمار تالیفات روایی خود وی را حدود سیصد اثر نقل کرده اند!^(۳) جالب آن که یکی از تالیفات وی موسوم به *مدینه العلم* از نظر وسعت و حجم، شبیه بحارالانوار بوده که متأسفانه مفقود شده است!^(۴)

روابط متقابل حدیثی میان قم و بسیاری از مناطق عالم اسلامی در طول قرون دوم، سوم و چهارم برقرار بوده است که از خلال تأمل در اسناد روایات قمیین و از منابع رجالی قابل وصول است و ما به اهم آنها اشاره می کنیم: مدینه، مکه، کوفه، بصره، بغداد، سامراء، واسط، موصل، شام و دمشق، انبار، اهواز، شیراز، کاشان، آوه، ری، قزوین، اصفهان، همدان، نهاوند، سجستان، زنجان، قمیسن، طبرستان، تفلیس، نیشابور، مرو، بلخ و ایلاق، بخارا، هرات، سمرقند و کش و فاریاب.

همو: *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، ج ۱۷، صص ۶۷-۶۸.

۱- به عنوان نمونه به فهرست شیخ طوسی، قم، نشر رضی، رقمهای ۳۹، ۴۰، ۴۹، ۵۳، ۵۴، ۵۲، ۵۵، ۵۷، ۶۴ و... مراجعه شود.

۲- تهرانی، شیخ آقابزرگ: *طبقات اعلام الشیعة*، ج ۱، ص ۱۸۵.

۳- حلّی، علامه محمد بن یوسف: *خلاصة الاقوال*، قم، نشر رضی، ص ۱۴۷.

۴- عسکری، علامه سید مرتضی: *معالم المدرستین*، ج ۳، ص ۲۷۸.

مبانی موجود در مکتب حدیثی قم

در این جا به دو مشخصه اصلی حاکم بر مکتب حدیثی قم اشاره کرده و توضیح می‌دهیم:

۱- نصّ گرایي و پرهیز از اجتهاد و عقل‌گرایی

یکی از مشخصه‌های اصلی حاکم بر مکتب حدیثی قم، گرایش شدید به عمل بر طبق ظاهر احادیث، و پرهیز از دخالت دادن عقل و اجتهاد در فهم و نقّادی معنای احادیث است. محدثان مکتب قم علاقه‌ای به تحلیل به خصوص تحلیل مسائل کلامی بر اساس مبانی برگرفته از عقل نشان نمی‌دادند و لذا به عنوان نمونه، شیخ صدوق، که به اعتباری نماینده قدرتمند فکری مکتب قم محسوب می‌شود، یک کتاب کلامی به معنای مصطلح ندارد و آنچه هست مجموعه‌ای از احادیث در زمینه اعتقادات است.

«نصّ‌گرایی» یا گرایش «اهل حدیث» در مکتب قم، در عصر غیبت صغری و پس از آن، دنباله‌رو و استمرار گرایش سنّت‌گرای دوره حضور ائمه (ع) بوده است، و همّت خود را بر جمع‌آوری احادیث و ضبط و حفظ آن مصروف می‌داشت. هواداران این مکتب، با اجتهاد به صورت یک عمل و کوشش فکری بر اساس استنباط تعقلی، میانه‌ای نداشتند و حتی استدلالات عقلی کلامی را که برای تقویت مذهب و در حمایت از دیدگاه‌های شیعه به کار می‌رفت محکوم می‌کردند.^(۱) درست، حالتی که در میان پیروان مکتب اهل حدیث سنّی وجود داشت، و به عنوان مثال، احمد بن حنبل، حتی از آن قسم کلام که در دفاع از اسلام به کار رود، نیز نهی می‌نمود.^(۲)

نصّ‌گرایی یا محور ساختن حدیث از سوی فقها و محدثان مکتب قم دارای

۱- صدوق، محمد بن علی بن بابویه: *الاعتقادات*، ص ۷۴؛ مفید، محمد بن محمد بن النعمان: *تصحیح*

۲- ابن جوزی: *مناقب احمد*، ص ۲۰۵.

الاعتقاد، صص ۱۶۹-۱۷۱.

شکلی متعادل و میانه بود، زیرا گروه افراطی تری را نیز در محدثان شیعی می توان یافت. ذیلاً به معرفی این دو گروه می پردازیم:

الف - در نص گرایی قمیین، روایات با اصول درست علم رجال و علم حدیث نقّادی می شد. آنان هر روایتی را با هر کیفیت و وضعی نمی پذیرفتند و بر روایات وارده در مسائل فقهی احاطه و اطلاع کافی داشتند و چه بسا ضوابط و قواعد اصول فقه را در مورد حالات مختلف ادله، ولو به صورت ساده آن می دانستند، و حتی قسمتی از این ضوابط را که در روایات راهنمایی شده است عملاً به کار می بستند، باین همه به رعایت شیوه محافظه کارانه و سنت گرای خود هرگز به فکر جدا کردن فقه از حدیث، و تدوین و ترتیب کتابهای فقهی مستقل بر نیامدند و از نوشتن مطالب فقهی با عباراتی جز نص عبارات روایات مذهبی هراس و وحشت داشتند. نوشته های فقهی این گروه از محدثان، مجموعه ای از متون روایات بود که به ترتیب موضوعی دسته بندی شده و گاه اسانید روایات نیز حذف شده بود. محدثان مبرزی چون محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ ق.) و از محدثان مرتبط با قمیین، که نزد برخی از آنان همچون علی بن ابراهیم قمی تلمذ نموده بود، محمد بن حسن بن ولید قمی (م ۳۴۳ ق.) و محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به صدوق (م ۳۸۱ ق.) از این گروه بوده اند.

ب - گروه دوم، طرفدار پیروی بی قید و شرط از احادیث بوده و بامبانی اصول فقه و قواعد جرح و تعدیل حدیثی، یک سربیکانه، و از قوانین استدلال و آداب بحث به کلی بی اطلاع بوده اند. تمایلات افراطی این گروه در جانب داری از احادیث، هم طراز گرایش افراطی «حشویه» در مذهب سنی بود که از گرایش اصحاب حدیث در همان مذهب، افراطی تر، انحرافی تر و خشک تر بود. هر چند، در تألیفات متکلمان شیعی قرن های چهارم و پنجم و ششم، اصطلاحاتی از قبیل «حشویه» و «مقلده» در کنار اصطلاحاتی چون اصحاب حدیث و اخباریه، بر تمامی هواداران گرایش محدثان در این دوره اطلاق شده است. در کتابهای علم رجال از برخی از فقهای این مکتب و گرایش آنان صریحاً یاد شده است؛ مانند ابوالحسین النّاشی و علی بن عبدالله بن وصیف (م ۳۶۶ ق.) که گفته اند در فقه به روش اهل

ظاهر سخن می‌گفت. لکن به خاطر نبودن استدلال و مبنای اجتهادی در این مکتب، و نبودن هیچ گونه فکر نو و تازه‌ای در میان آنان، آراء و انظار فقهی هواداران این روش که چیزی جز مفاد احادیث مذهبی نبوده‌است ارزش فقهی مستقل نیافته و در متون مآخذ مربوط، بدان اعتنا نشده‌است. ولی نظرات کلینی و صدوق از گروه اول، در منابع فقهی نقل می‌شود.^(۱)

مکتب اهل حدیث، که نخست در دوره حضور، یکی از دو گرایش رایج در جامعه علمی شیعه بود، در روزگار غیبت صغری، اندک اندک بر مراکز علمی و محیط فکری شیعه چیره شد و گرایش عقلی، کلامی و فقهی را که براساس اجتهاد و استدلال متکی بود به کلی مغلوب ساخت. مرکز علمی قم که در آن هنگام بزرگترین و مهمترین مجمع مذهبی شیعی بود به طور کامل در اختیار این مکتب قرار داشت و فقهای قمیین، همگی از محدثان، و مخالف با هرگونه استدلال و اجتهاد و تفکر عقلانی در فهم و نقادی معنای احادیث بودند. اکثریت قاطع فقهای شیعه در عصر غیبت صغری (۲۶۰-۳۳۹ هـ) جزو پیروان این مکتب قرار داشته‌اند.^(۲)

البته در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، با کوشش و تلاش شیخ مفید و شاگردش شریف مرتضی، مکتب نص گرای قم جای خود را به مکتب عقل‌گرای بغداد داد.

۲- دیدگاه خاص نسبت به غلو و غلات

در بررسی نحله‌های فکری موجود در عصر ائمه (ع) به سه اصطلاح معروف «غلات»، «مفوضه» و «مقصره» بر می‌خوریم که در تقابل با یکدیگر بوده‌اند. مفوضه و به خصوص غلات، گروهی بودند با چهره نه چندان مطلوب، که از سوی اصحاب ائمه (ع) متهم به عقائد غلوآمیز نسبت به ذوات مقدسه معصومین (ع) و برخی ویژگیهایشان همچون آگاهی به علم غیب، عصمت در معنای عالی آن و...

۱- مدرسی طباطبائی، سید حسین: پیشین، ص ۳۸.

۲- همان، ص ۳۹.

می شده‌اند. مَفْوضه نیز در واکنش به این اِتِّهام (غلو)، مخالفان خود را به تقصیر دربارهٔ ائمه (ع) مَتَّهَم ساخته و لقب «مَقْصَره» را بر آنان اطلاق می‌کردند. این تقابل و کشمکش در طول قرن دوم (به خصوص از نیمهٔ دوم آن) و قرن سوم و تا پایان قرن چهارم برقرار بود. از جمله کسانی که همواره در معرض حملات مَفْوضه قرار داشته و لقب «مُوهِن» و «مَقْصَره» را از آنان دریافت می‌کردند، علما و محدثان حوزهٔ علمی و حدیثی قم بودند.

در مقابل، دانشمندان و راویان حدیث مدرسهٔ قم نیز، که در آن دوره مرکز اصلی و عمدهٔ علمی شیعیان بود، به شدت نسبت به بسط و رخنه افکار و آثار مَفْوضه واکنش نشان می‌دادند و با تمام قوا می‌کوشیدند جلوی سیل عظیم ادبیات غُلّات را که به سرعت گسترش می‌یافت، بگیرند. از این رو، تصمیم گرفتند که هر کس را که به ائمه (ع) نسبت امور فوق بشری بدهد به عنوان غالی معرفی کنند، و چنین کسان را از شهر خود اخراج کنند. افراد متعددی از راویان حدیث، به خاطر آن‌که آن‌گونه مطالب را روایت کرده بودند در نیمهٔ اول قرن سوم (در عصر احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی) از قم اخراج شدند. البته این مجازات نقل چنین مطالبی بود، و اعتقاد واقعی به آن مطالب مسألهٔ دیگری بود، که براساس مرویات از ائمه هدی (ع) در حد کفر شمرده می‌شد و امکاناً می‌توانست مجازات مرگ را به همراه بیاورد. عملاً گزارشی در دست است که مردم قم یک بار کوشیدند یک راوی حدیث شهر خود در قرن سوم هجری را که مَتَّهَم به داشتن اعتقادات غلوآمیز و هواداری از چنان افکاری بود، به قتل برسانند ولی چون دیدند او نماز می‌خواند از این کار خودداری کردند.^(۱) این راوی، «ابوجعفر محمد بن ارومه قمی» بود که نجاشی کتابی در ردِّ غُلّات به او نسبت داده است، که شاید به خاطر همان سر و صداها و در همان بحبوحه برای تبرئهٔ خود از اِتِّهام مزبور تألیف کرده بود. با این همه، به نقل همین منابع، در یکی از آثار منسوب به او، گرایشهای باطنی‌گری و

۱- همو: مکتب در فرآیند تکامل، ترجمهٔ هاشم ایزدپناه، ایالات متحده، نیوجرسی، نشر داروین، ۱۳۷۴

برخی مطالب از آن دست دیده می‌شده است.^(۱)

به هر تقدیر، چنین به نظر می‌رسد که او در نهایت از گروه مفوضه بوده است و نه از غلات تندرو که مذاهب مستقل به خود داشتند. این داستان نشان می‌دهد که شیعیان قم در آن زمان، فرقی میان دو مفهوم غلو و تفویض و میان دو گروه غلات و مفوضه نمی‌گذاشتند، و معتقد بودند که تمام کسانی که ائمه (ع) را موجودات فوق بشری بدانند مسلمان و اهل صوم و صلوة و سایر عبادات نیستند. به این دلیل، چون آن مرد را مشغول به نماز یافتند نتیجه گرفتند که اتهام غلو او بی‌اساس بوده است. چه، آن با نماز خواندن قابل جمع نیست.

گفته شد که مفوضه، قمیین را به تقصیر نسبت به ائمه (ع) متهم می‌ساختند و این کشمکش تا پایان قرن چهارم ادامه داشت. اتهام یاد شده به قمیین، شیخ صدوق، بزرگترین و برجسته‌ترین فارغ‌التحصیل و نماینده مدرسه قم را که در اواسط و نیمه قرن چهارم می‌زیست، به شدت خشمگین ساخت. در رساله اعتقادات، که او در تشریح اجمالی مواضع کلامی شیعه نوشت، پس از تأکید بر این که از نظر شیعه، غلات و مفوضه کافر بوده و از همه فرق دیگر در کفر و ضلال بدترند، می‌گوید: «نشانه و مشخصه مفوضه و غلات و نظایر آنها این است که آنان، علما و مشایخ قم را به تقصیر متهم می‌کنند».^(۲)

البته برخورد قمیین با غلات، نتیجه طبیعی رشد این جریان در قرن سوم بود. با وجود شدت برخورد ائمه (ع) با غلات، اوضاع در قرن سوم هجری به غالیان فرصت داد تا زمینه مساعدتری در جامعه شیعه پیدا کرده و در صفوف آنان رخنه کنند. هر چند این موضوع، در مورد نزدیکان و صحابه ائمه (ع) که به آنان راه داشته و اصول عقاید را از آنان فرا می‌گرفتند، و در مورد علمای مرکز علمی قم، که از نظر داشتن دانش مذهبی در سطح والایی قرار داشتند، صادق نبود.

قبلاً اشاره کردیم که تلاش محدثان و دانشمندان حوزه قم برای نفی صفحات

۱- نجاشی، احمد بن علی: پیشین، ص ۲۳۱.

۲- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی: الاعتقادات، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۱۰۱.

فوق بشری از ائمه (ع)، و ممانعت از نسبت دادن الوهیت و ربوبیت و صفات خدایی به آنان بود. این، می‌تواند مبرر و موجهی برای اقدامات آنان علیه غلات یا متهمین به غلو، و همچنین اخذ برخی عقاید خاص نسبت به ائمه (ع) تلقی شود. عقایدی که بعضی از آنها، امروزه در کلام شیعی پذیرفته نیست و ضد آن، از ضروریات این مذهب محسوب می‌شود. به عنوان مثال، اسناد علم غیب داشتن به ائمه (ع) امروزه نه تنها مردود نیست بلکه ما معتقدیم امامان شیعه (ع) هرگاه می‌خواستند می‌توانستند به اذن الهی و اراده او، آگاه به غیب شوند. یا آن‌که، اسناد سهو به پیامبر (ص) در نماز یا برخی از جزئیات زندگی، گرچه مورد اعتقاد شیخ صدوق و استادش ابن ولید بوده،^(۱) ولی امروزه پذیرفته نیست. این اعتقاد صدوق و استادش نیز ناشی از روح اخباری‌گری آنان است. چرا که سهو النبی (ص) از مضمون برخی روایات قابل استنباط بوده است.

برخی عقاید خاص دیگر در زمینه عالم ذر و آفرینش ارواح، مسأله عدد و رؤیت، حجیت خبر واحد، و اراده الهی در مکتب قم وجود داشته^(۲) که بامنش عقل‌گرایانه سردمداران مکتب بغداد، یعنی مفید و مرتضی سازگاری نداشته است. از مهمترین منابعی که ما را به این تقابل فکری رهنمون می‌سازد کتاب «الاعتقادات» از شیخ صدوق، و «تصحیح الاعتقاد» از شیخ مفید است.

جمع بندی

مکتب حدیثی قم که سابقه آن به نیمه اول قرن دوم هجری باز می‌گردد، رفته رفته از نظر تعداد محدثان و کیفیت احادیث منقول توسط آنان رو به رشد نهاد و در قرن سوم (به خصوص نیمه دوم آن) و در قرن چهارم، اوج فعالیت و نشاط خود را

۱- غفاری، عبدالرسول: «البرهان السدید فی الرد علی من قال بسهو النبی (ص) تعضیداً للشیخ المفید»؛ مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، شماره ۲۵.

۲- جعفری، یعقوب: «مقایسه‌ای بین دو مکتب فکری شیعه در قم و بغداد در قرن چهارم»؛ مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، شماره ۶۹.

سپری ساخت. اخباری‌گری یا نصّ‌گرایی و همچنین پرهیز شدید از غلوّ و طرد غلّات از نیمهٔ اوّل قرن سوم به بعد در این حوزهٔ حدیثی رایج بود. در عصر غیبت صغری و نیمهٔ اوّل قرن چهارم، اهمیت و اشتها در این حوزهٔ حدیثی بدان حدّ رسید که به مرجع مطمئنی برای تصحیح احادیث و کتب حدیثی، حتّی در نزد سفیران ناحیهٔ مقدّسه، تبدیل گردید.

سرانجام افراط برخی از محدّثان قم در تأکید به نصّ‌گرایی سبب شد که بزرگان مکتب حدیث شیعه در بغداد، همچون شیخ مفید و سید مرتضی، به مقابلهٔ جدّی با آن برخیزند و این امر به پیروزی مکتب بغداد در ابتدای قرن پنجم هجری انجامید.



